

بررسی ولایت فقیه بعنوان کلیدی ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران

ایوب رزمجو

کارمند اداره کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه

چکیده

ولایت فقیه، محوری ترین و کلیدی ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران است. رکنی که با هوشیاری، تیزی، درایت و جامع نگری رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) در این نظام جای گرفته و طی بیش از سه دهه گذشته کارایی و کارآمدی خود را در اداره حکومت، حل مشکلات کلان حکومتی، شناسایی و خنثی کردن توطئه ها، مهار، کنترل و مدیریت بحرانها و صیانت از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی نشان داده است. ولایت فقیه روح مشترک در جامعه اسلامی - ایجاد امنیت ملی - حفظ امنیت ملی - روح مشترک در کالبد امت اسلامی است. از آن جا که ولایت فقیه، عمود خیمه انقلاب اسلامی است، و مساله فرد نیست، بلکه مظهریت اسلام و ملیت ملت مسلمان است، و در همه جا به ویژه در بحران ها لنگر ثبات، استواری و آرامش می باشد، استکبار جهانی و دشمنان اسلام و بدخواهان، دریافته اند که مساله ولایت فقیه در نظام اسلامی ایران، بسیار مهم است، و از حرمت و قداست فوق العاده ای برخوردار است. با توجه به اینکه امر خطیر ولایت فقیه با همه ی ابعاد وجودی در مستندات قرآنی و روایی به طور جدی مورد بحث قرار گرفته از حیث مدرک نمی توان کوچکترین خدشه ای به آن وارد نمود.

واژه های کلیدی: ولایت فقیه، نقش ها، مدیریت راهبردی

مقدمه

ولایت فقیه روح مشترک در جامعه اسلامی - ایجاد امنیت ملی - حفظ امنیت ملی - روح مشترک در کالبد امت اسلامی است. از آن جا که ولایت فقیه، عمود خیمه انقلاب اسلامی است، و مساله فرد نیست، بلکه مظهریت اسلام و ملیت ملت مسلمان است، و در همه جا به ویژه در بحران‌ها لنگر ثبات، استواری و آرامش می‌باشد، استکبار جهانی و دشمنان اسلام و بدخواهان، دریافته‌اند که مساله ولایت فقیه در نظام اسلامی ایران، بسیار مهم است، و از حرمت و قداست فوق العاده‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه امر خطیر ولایت فقیه با همه ی ابعاد وجودی در مستندات قرآنی و روایی به طور جدی مورد بحث قرار گرفته از حیث مدرک نمی توان کوچکترین خدشه ای به آن وارد نمود. نارضایتی روز افزون ملت‌ها از نظام‌های حاکم از طرفی و جامعیت وجهان شمولی یقینی قرآن که با روایات متعددی مورد تاکید قرار گرفته است از طرف دیگر نیاز جامعه ی جهانی را به وجود یک راهبر بیش از پیش روشن می دارد. همان طور که گذشت از میان نظام‌های موجود هیچ یک نتوانسته اند به نحو رضایتمندانه ای دنیا و آخرت مردمان تحت حاکمیت خود را تامین نمایند و تنها گزینه ای که تایید شده از سوی کاملترین برنامه بشری، قرآن عظیم باشد توان انجام این رسالت بزرگ را دارد که همانا مقام والای ولایت فقیه می باشد. ولایت محوری تا به حال علاوه بر حفظ اصول انقلاب و ارزش‌های دینی آن و استمرار حرکت در صراط مستقیم اسلامی، دشمنان را ناکام و دوستان انقلاب را امیدوار ساخته است و بدیهی است هرچه اهتمام و عمق بخشی به این رکن اساسی بیشتر گردد انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن استحکام بیشتری یافته و تهدیدات را خنثی و چشم‌انداز آینده را روشن‌تر می‌سازد. (حاج صادقی، ۱۳۸۷) آنچه در فرآیند انقلاب اسلامی به عنوان مولفه اساسی در تحقق آرمان‌های انقلاب مطرح است، مقوله " رهبری و ولایت فقیه " است. در جمهوری اسلامی، ولایت فقیه نقش تعیین کننده‌ای در سیاست گذاری، نظارت، هدایت و اجرای آرمان‌ها، اهداف و در حقیقت تعیین سرنوشت کشور و کارآمدی نظام اسلامی دارد در طول سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از کارکردهای ولایت فقیه، ارائه راهکارهایی برای تقویت کارآمدی دستگاه‌های اجرایی در کشور و رفع مسایل و نیازمندی‌های مردم و افزایش رضایت آنان و در نتیجه افزایش کارآمدی بوده است. در بینش حضرت امام (ره)، مردم ولی نعمتان انقلاب بوده و هم دستاوردها مدیون ایستادگی و نظر مساعد مردم بوده، لذا عدم ایجاد اختلاف و تعارضات بین مسئولان نظام و حفظ روحیه خدمتگزاری و حفظ رابطه سالم با مردم، الگویی از کارآمدی سازمان اداری کشور می‌باشد. ولایت فقیه در رهبری جامعه ی اسلامی و اداره ی امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حلقه ی اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. (اجوبه الاستفتاءات، ص ۶۱)

یکی از نقش‌های تأثیرگذار ولایت فقیه، طراحی گفتمان‌هایی خصوصاً از سوی رهبری انقلاب در جهت هدایت جامعه به سوی کمال مطلوب و انسجام بخش جامعه و کارآمدی حاکمیت دینی نظام جمهوری اسلامی بوده است. در دهه اول انقلاب مهمترین گفتمان سازی‌های حضرت امام (ره) عبارتند از: گفتمان جمهوری اسلامی، گفتمان جهاد و شهادت، گفتمان ولایت مطلقه فقیه، گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)، گفتمان شیطان بزرگ، گفتمان بسیج، گفتمان نه شرقی نه غربی و... بوده است. در دهه دوم تا چهارم انقلاب اسلامی مهمترین گفتمان‌های مطرح شده از سوی مقام معظم رهبری شامل: گفتمان خواص و عوام، گفتمان ریزش و رویش، گفتمان خودی و غیرخودی، گفتمان اصولگرایی و اصولگرایی مصلحانه، نامگذاری سالها به مفاهیم و معارف اسلامی و انقلابی، گفتمان مردم سالاری دینی، معنویت گرایی (نوسازی معنوی)، همبستگی ملی، چشم انداز نظام، چرا مذاکره نه؟ گفتمان دولت اسلامی، جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم، مشارکت عمومی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی، گفتمان عدالت خواهی، گفتمان خدمت رسانی بی‌منت، گفتمان توسعه و عدالت، گفتمان الگوی مصرف، گفتمان همت و کار مضاعف و ... بوده است. از پیامدها و نتایج این گفتمان سازی تحرک و پیشرفت، شوق و امید در کشور، عبور از چالشها و بحران‌ها، تحول آفرینی و اصلاح در کشور به منظور کارآمد سازی نظام اسلامی بوده است.

تعریف واژه ولایت فقیه:

ولایت در اصطلاح سیاسی به مفهوم حکومت کردن و اجرای اوامر و قوانین الهی بر مسلمین است و ولایت سیاسی به مفهوم عهده داری اداره کشور و مدیریت سیاسی جامعه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۵۰-۸۰) و نیز ولایت در اصطلاح کلامی به

معنای ولایت مکتب و ولایت فرزندگان است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۳۲۶) با این توصیف، حکومت، زعامت و تصدی اداره امور اجتماعی و سیاسی مسلمین توسط عالم دینی (فقیه) را اصطلاحاً ولایت فقیه می‌نامند. همچنین به حکمرانی فقیهان عادل بر مبنای مصلحت قاطبه مسلمین و در راستای اجرای مقررات اسلامی، ولایت فقیه اطلاق می‌گردد. بر این اساس، تنها عالمان دین صلاحیت تصدی زعامت حکومت اسلامی را دارند. (همان، ۳۳۷)

از آن جا که ولایت فقیه، عمود خیمه انقلاب اسلامی است، و مساله فرد نیست، بلکه مظهریت اسلام و ملیت ملت مسلمان است، و در همه جا به ویژه در بحران‌ها لنگر ثبات، استواری و آرامش می‌باشد، استکبار جهانی و دشمنان اسلام و بدخواهان، دریافته‌اند که مساله ولایت فقیه در نظام اسلامی ایران، بسیار مهم است، و از حرمت و قداست فوق العاده‌ای برخوردار است. از این رو، آن‌ها و مزدورانشان برای تضعیف آن سال‌ها است در صدد آنند تا از هر حشیشی استفاده کرده، با القای شبهه و انواع ترفندها، به قداست و حرمت ولایت فقیه، ضربه بزنند، آن‌ها با تیرهای مسموم خود، با امیدهای نابخردانه استکباری می‌کوشند، سنگ زیرین نظام را هدف قرار دهند، و این مرکز ثقل، مرکز ثبات، مرکز تعادل و مرکز حرکت انقلاب را در انظار مردم متزلزل کرده، و با گل آلود کردن آب، ماهی بگیرند. یکی از ارکان و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی که توانسته علی‌رغم همه توطئه‌ها و تهاجمات گسترده دشمنان اسلام، بیش از ۳۰ سال با اقتدار و موفقیت استمرار یابد و حرکت، پیشرفت و تعالی را در همه ابعاد ادامه دهد و برای تحقق و دستیابی به اهداف اساسی انقلاب گام‌های بزرگ و موثری بردارد، رکن ولایت فقیه یا مدیریت و رهبری انقلاب اسلامی است. با توجه به جنبش‌های مردمی اخیر که از رهنمون‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران به رهبری رکن معظم ولایت فقیه تاثیر پذیر بوده، نقش این نهاد مقدس و رکن اصلی قانون اساسی که یک موهبت الهی در حق تمام ملت‌های اسلامی می‌باشد بیشتر خود را نشان می‌دهد. حکومت جهانی ملت‌های غربی نیز ولایت فقیه را به عنوان نهادی که می‌تواند تمامی ملت‌های اسلامی و البته جهان را رهبری نماید تا حدودی قبول دارد و شاهد این ادعای ما را نیز می‌توان در همین جنبش‌های اخیر و حتی در راهپیمایی‌های ضد سرمایه داری در غرب جستجو کرد. یقیناً می‌توان ادعا کرد که رشد و تعالی نظام جمهوری اسلامی ایران نتیجه‌ی حکومت اسلامی و امنیت و آرامشی که از آن ناشی شده است می‌باشد و آنکه این کشتی را به حق در سایه الطاف امام عصر (عج) به سوی ساحلی روشن و آینده‌ای پرفروغ هدایت می‌نماید مقام والای ولایت فقیه است، و به سادی می‌توان بیداری اسلامی منطقه را تحت تاثیر رهنمون‌های این مقام الهی دانست. ولایت فقیه یعنی این‌که در شرایطی که حکومت امام معصوم عملاً میسر نیست و مردم دسترسی به امام معصوم ندارند و نمی‌توانند نیازهای حکومتی‌شان را به وسیله او مرتفع کنند خدا یک بدلی برایش قرار داده است. اگر اشکالی به نظر نرسد بگویید بدل اضطراری. منتها بدلی که خود شارع تعیین کرده است. مثل این‌که فرموده است وضو و غسل بر شما لازم است اما اگر نتوانستید، تیمم کنید. تیمم، حکم شرعی است اما بدل از یک حکم اصلی دیگر است. آن‌چه از اول شارع مقدس برای حفظ نظام تشریح فرموده، جلوگیری از اختلال نظام، جلوگیری از هرج و مرج، و سایر مسایلی است که بر حکومت حق مترتب می‌شود. اما خداوند متعال می‌دانسته است که انسان‌ها همیشه تن به حکومت معصوم نمی‌دهند. همان‌هایی که سال‌ها پای منبر پیغمبر بودند با این‌که هفتاد روز قبل از وفاتش جانشین‌اش را معین کرد و فرمود: "هذا علی مولاه" بعد از هفتاد روز یادشان رفت. حالا یا ذهن یادشان رفت یا عملاً یادشان رفت و به فراموشی سپردند. چه کسانی؟ همین اصحاب بدر و حنین، نه کفار. آدمیزاد این‌گونه است. خدا می‌دانست بناست این‌گونه بشود. با این‌که دوازده معصومی که یک موی سر هر کدام‌شان به عالمی می‌ارزد خدا این‌ها را برای حکومت مردم تعیین کرد، اما می‌دانست که مردم زیر بار نمی‌روند. حالا که این چنین می‌شود، قهر کند و بفرماید من چند سالی برایتان، حکومت علی را قرار دادم بعدش دیگر هیچ! ول کنید بروید گم شوید؟ این از رحمت خدا به دور است؛ البته من در مقام اثبات نیستم و فقط می‌خواهم آن تعریف را اجمالاً عرض کنم. این‌ها زمینه است برای بیان این تعریف ولایت فقیه یعنی یک حکم دست دوم؛ بدل اضطراری از حکم دیگری که شارع آن را ابتدا برای تنظیم امور جامعه و حفظ نظام جامعه و تأمین مصالح اجتماعی تعیین فرموده بود. تکویناً هم مصداق آن را خلق کرده بود تا دوازده نفر پشت سر هم یکی پس از دیگری بتوانند متصدی این حکومت بشوند. این‌ها را آفریده بود. حکم شرعی‌اش را هم تعیین کرده بود اما

می‌دانست که عمل نمی‌شود. باز هم خدای متعال از فضل و رحمت خودش آمد یک حکم بدلی هم قرار داد. فرمود حالا که معصوم زندانی می‌شود تبعید می‌شود یا در حالت تقیه است، مردم نمی‌توانند از او استفاده کنند.

دلایل ولایت فقیه

فقهاء و متفکران اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و مشروعیت حکومت ولایی به دلایل نقلی - اعم از آیات و روایات پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) - و دلایل عقلی متعددی تمسک جسته‌اند که بیان هر یک و چگونگی دلالت هر کدام بر ولایت فقیه، نیازمند بررسی‌های مفصل با استفاده از روش خاص خود، یعنی اجتهاد می‌باشد. از این رو در اینجا به اختصار به ذکر پاره‌ای از آنها خواهیم پرداخت.

دلایل نقلی مقبوله عمر بن حنظله در طول تاریخ مورد استناد فقهای شیعه بوده است؛ از جمله در میان متأخرین مرحوم محقق نراقی در «عوائد الایام»، صاحب جواهر در «جواهر الکلام» شیخ انصاری در «القضاء و الشهادات»، بحر العلوم در «بلغه الفقیه»، مامقانی در «هدایه الانام فی حکم الاموال الامام»، میرزای نائینی در «منیه الطالب»، سبزواری در «مذهب الاحکام» امام خمینی(ره) در «البیع»، آیت‌الله گلپایگانی در «الهدایه الی من له الولایه» آیت الله جوادی آملی در «پیرامون وحی و رهبری» و بسیاری از اندیشمندان دیگر قرار گرفته است.

در این روایت، امام صادق(ع) می‌فرمایند: ... من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکما فأنیقد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکمنا و علینا رد و الراد علینا کالراد علی الله وهو علی حدالشرك بالله..مرحوم کلینی به سند از عمر بن حنظله روایت می‌کند که: «از امام صادق(ع) پرسیدم: درباره دو نفر از ما (شیعیان) که در باب «دین» و «میراث» نزاعی دارند، آن گاه به نزد سلطان یا قاضیان (قضات حکومت‌های جور) جهت حل آن می‌روند. آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: هر کس در موارد حق یا باطل به آن‌ها مراجعه کند، در واقع به سوی طاغوت رفته و از طاغوت مطالبه قضاوت کرده است؛ از این رو آنچه بر اساس حکم او (که خود فاقد مشروعیت است) دریافت می‌دارد، به باطل اخذ نموده است؛ هر چند در واقع حق ثابت او باشد زیرا آن را بر اساس حکم طاغوت گرفته است، در حالی که خداوند امر فرموده است: که باید به طاغوت کافر باشند (و آن را به رسمیت نشناسند). خداوند متعال می‌فرماید: «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به؛ آنگاه عمر بن حنظله می‌پرسد: پس در این صورت چه باید کنند؟ امام(ع) فرمود: باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل) مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هر گاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و مارد شده، و آن که ما را رد کرده و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است.» این حدیث از جهت سند معتبر و مورد قبول فقهای شیعه است. دلالت این حدیث بر ولایت فقیه:

مقبوله عمر بن حنظله، مشتمل بر دو توصیه ایجابی و سلبی است:

۱. از یک طرف امام صادق(ع) مطلقا مراجعه به سلطان ستمگر و قاضیان دولت نامشروع را حرام می‌شمرد و احکام صادره از سوی آن‌ها را - اگر چه صحیح باشد - فاقد ارزش و باطل می‌داند.

۲. از طرف دیگر، جهت رفع نیازهای اجتماعی و قضایی شیعیان را بر فقهای جامع‌الشرایط، مکلف می‌سازد.

۳. عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکما»؛ او را حاکم بر شما قرار دادم.

با وضوح و روشنی، نصب فقیه عادل بر حکومت و مرجعیت در همه امور سیاسی، اجتماعی و قضایی به دست می‌آید. هر چند ظاهر پرسش در روایت، مسئله منازعه و قضاوت است لیکن آنچه جهت و ملاک عمل است، پاسخ امام(ع) است و سخن آن حضرت عام است، خصوصا جمله فانی قد جعلته علیکم حاکما با توجه به واژه «حاکم» - که دلالت بر حکومت دارد - نسبت به سایر مسائل و شئون حکومتی تعمیم یافته و شامل آن‌ها نیز می‌شود. البته قرائن واضح و روشن دیگری نیز در پاسخ امام(ع) وجود دارد؛ از جمله استناد به آیه شریفه و منع از مراجعه به طاغوت‌ها به طور کلی از طرف دیگر امام(ع) در صدر روایت، دادخواهی و مراجعه به سلطان و قضات حکومتی را حرام شمرده، حکم آن‌ها را باطل می‌داند، حتی اگر قضاوت آن‌ها عادلانه و

به حق باشد؛ زیرا اصل این نظام حکومتی در نگاه قرآن و اهل بیت(ع) مردود است و انحصاراً مراجعه به حکومت مشروع که انتصاب از ناحیه شارع مقدس است، مورد توصیه و تکلیف امام قرار گرفته است.

امام راحل(ره) در کتاب «ولایت فقیه» در تفسیر و تبیین روایت عمر بن حنظله چنین می‌نگارد: «همان طور که از صدر و ذیل این روایت و استشهاد امام(ع) به آیه شریفه به دست می‌آید، موضوع سؤال، حکم کل بوده و امام هم تکلیف کلی را بیان فرموده است و عرض کردم که برای حل و فصل دعاوی حقوقی و جزائی، هم به قضات مراجعه می‌شود و هم به مقامات اجرایی و به طور کلی حکومتی رجوع به قضات برای این است که حق ثابت شود و فصل خصومات و تعیین کیفر گردد و رجوع به مقامات اجرایی برای الزام طرف دعوا به قبول محاکمه یا اجرای حکم حقوقی و کیفری، هر دو است؛ لهذا در این روایت از امام(ع) سؤال می‌شود که آیا به سلاطین و قدرت‌های حکومتی و قضات رجوع کنیم، حضرت در جواب، از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا - چه اجرایی و چه قضایی - نهی می‌فرمایند، دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که عمال آنها هستند، رجوع کنند؛ هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان، اگر پسر او را کشته‌اند یا خانه‌اش را غارت کرده‌اند، باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. همچنین اگر طلب‌کار است و شاهد زنده در دست دارد، نمی‌تواند به قضات سرسپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید. هر گاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به «طاغوت»، یعنی قدرت‌های ناروا روی آورده است و در صورتی که به وسیله این قدرت‌ها و دستگاه‌های ناروا به حقوق مسلم خویشتن نایل آید، «فانما یاخذ سحتا و ان کان حقا ثابتات له؛ به حرام دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند... این حکم، سیاست اسلام است. حکمی است که سبب می‌شود مسلمانان از مراجعه به قدرت‌های ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند، خودداری کنند تا دستگاه‌های دولتی جائز و غیر اسلامی بسته شوند، و راه به سوی ائمه هدی(ع) و کسانی که از طرف آنها حق حکومت و قضاوت دارند، باز شود. مقصود اصلی این بوده که نگذارند سلاطین و قضاتی که از عمال آنها هستند، مرجع امور باشند و مردم دنبال آنها بروند... بنابر این تکلیف ملت اسلام چیست؟ و در پیش آمدها و منازعات باید چه کنند و به چه مقامی رجوع کنند؟» قال: «ینظران من کان منکم ممن کان روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا؛ در اختلافات به راویان حدیث ما که به حلال و حرام خدا - طبق قاعده - آشنایند و احکام ما را طبق موازین عقلی و شرعی می‌شناسند، رجوع کنند...» این فرمان که امام(ع) صادر فرموده، کلی و عمومی است؛ همان طور که حضرت امیرالمؤمنین(ع) در دوران حکومت ظاهری خود، حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند و تعبیر به «حاکما» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباطی ندارد؛ غیر از صدر و ذیل روایت و آیه‌ای که در حدیث ذکر شده، استفاده می‌شود که موضوع، تنها تعیین قاضی نیست که امام(ع) فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده و در نتیجه، یکی از دو سؤال را که مراجعه به دادخواهی از قدرت‌های اجرایی ناروا بوده بلا جواب گذاشته باشد. این روایت از واضحات است و در سند و دلالتش وسوسه‌ای نیست. جای تردید نیست که امام(ع) فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است. بر عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام(ع) اطاعت نمایند»، نتیجه استدلال این است که فقهای جامع شرایط علاوه بر منصب‌های ولایت در افتاء، اجرای حدود، اختیارات قضایی، نظارت بر حکومت و امور حسبه، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز ولایت دارند و این مناصب و اختیارات، از اطلاق ادله ولایت فقیه استفاده می‌گردد. بدیهی است امام(ع) شخص معینی را به حاکمیت منصوب نکرده است بلکه به صورت عام تعیین نموده است. اطاعت از حاکمی که به نصب عام از جانب معصوم(ع) نصب شده، واجب است و عدم پذیرش حکم وی به مثابه عدم پذیرش حکم معصوم(ع) می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به اینکه امر خطیر ولایت فقیه با همه ی ابعاد وجودی در مستندات قرآنی و روایی به طور جدی مورد بحث قرار گرفته از حیث مدرک نمی‌توان کوچکترین خدشه ای به آن وارد نمود. نارضایتی روز افزون ملت‌ها از نظام‌های حاکم از طرفی و جامعیت و جهان‌شمولی یقینی قرآن که با روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است از طرف دیگر نیاز جامعه ی جهانی را به وجود یک راهبر بیش از پیش روشن می‌دارد. همان‌طور که گذشت از میان نظام‌های موجود هیچ یک نتوانسته‌اند به نحو

رضایتمندانه ای دنیا و آخرت مردمان تحت حاکمیت خود را تامین نمایند و تنها گزینه ای که تایید شده از سوی کاملترین برنامه بشری، قرآن عظیم باشد توان انجام این رسالت بزرگ را دارد که همانا مقام والای ولایت فقیه می باشد. یکی از ارکان و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی که توانسته علی‌رغم همه توطئه‌ها و تهاجمات گسترده و متنوع دشمنان، بیش از سه دهه با اقتدار و موفقیت استمرار یابد و حرکت رو به جلو و پیشرفت و تعالی را در همه ابعاد ادامه دهد و برای تحقق و دستیابی به اهداف داخلی و جهانی انقلاب گام‌های بزرگ و اساسی بردارد، رکن ولایت فقیه یا مدیریت و رهبری انقلاب است. ولایت فقیه، محوری‌ترین و کلیدی‌ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران است

منابع

بی‌نام (۱۳۸۱) گونه‌شناسی بحرانها و راهبردهای مقابله با آنها، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج - نقیب زاده احمد و امانی زوارم وحید، ۱۳۸۲، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی -

حاجی‌صادقی عبدالله (۱۳۸۷) اسلاید ولایت محوری و الزامات آن، قم پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اجوبه الاستفتاءات، ص ۵۶. -

اجوبه الاستفتاءات، ص ۶۱. -

مشروعیت ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام، مالک رحمتی -

نظریه بیداری اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری موسی نجفی

-همان، ۳۳۷

- همان، ۴۸۸

همان، ص ۴۸۹ -

همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۶

اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛

-وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸

-ولایت فقیه، ص ۸۰ - ۷۷